۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۵۲

شماره پرونده: ۵۲-۱۴۲-۱۴۰۲ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۶ و بند «ج» ماده ۴۷ و ماده ۶۲ و بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی با توجه به اینکه جرایم اقتصادی قابل تعویق اجرای مجازات نمی‌باشد، آیا محکوم به مجازات حبس در جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور (موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور) را می‌توان تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار داد؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و ارتباطی با تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم ندارد و در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرایم احصاءشده در ذیل این ماده، بیان شده است و اشاره‌ای به ممنوعیت قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در این جرایم ندارد. ضمناً شرط اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، وجود شرایط مقرر برای تعویق مراقبتی است و چنانچه مقنن به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مورد بحث هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ حال آن‌که فقط به لزوم وجود شرایط تعویق مراقبتی اشاره کرده است. در واقع قانون‌گذار برای آن‌که شرایط مذکور در بند «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی را در ماده ۶۲ این قانون تکرار نکند، به استفاده از این عبارت اکتفاء کرده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع ماده ۴۷ قانون یادشده مانع اعمال مقررات ماده ۶۲ در جرایم مذکور در ذیل ماده ۴۷ این قانون نیست. شایسته ذکر است که مطابق تبصره ۲ الحاقی به ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته اعمال تأسیس حقوقی مذکور در مورد حبس‌های تعزیری درجه ۲، ۳ و ۴ نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۱۷

شماره پرونده: ۱۷-۱/۳-۱۴۰۲ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی با موضوع تقسیم ترکه از طریق فروش اموال متوفی، چنانچه محکوم‌له با یکی از محکوم‌علیهم به توافق رسیده و مختومه شدن پرونده را درخواست کند، آیا یکی دیگر از محکوم‌علیهم می‌تواند ادامه عملیات اجرایی را خواستار شود؟

پاسخ:

اولاً، صرف تقسیم ترکه از امور غیر ترافعی است و با تقدیم تقاضا از طرف هر یک از وراث به طرفیت دیگر ورثه قابل طرح است. ثانیاً، در فرض سؤال که یکی از ورثه علیه دیگر وراث تقسیم ماترک را درخواست کرده؛ اما خواهان از ادامه عملیات اجرایی منصرف شده است، با توجه به این‌که هر یک از وراث ذی‌نفع بوده و میتوانند تقاضای اجرای آن را بنمایند، به نظر می‌رسد موضوع منصرف از ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بوده و اجرای حکم منوط به صدور اجراییه به تقاضای خواهان نیست و نیازی به صدور اجراییه هم ندارد و به درخواست هر یک از ورثه عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹

شماره پرونده: ۹-۱/۳/-۱۴۰۲ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌به حکم غیابی وجه نقد باشد و محکوم‌له در مرحله اجرای حکم موفق به وصول آن از حساب محکوم‌علیه شود؛ اما با واخواهی محکوم‌علیه حکم صادره نقض و واخوانده (خواهان) محکوم به بی‌حقی شود، آیا در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و بازداشت خواهان امکان‌پذیر است؟ به عبارت دیگر، درصورتی که مالی از خواهان جهت بازپرداخت به خوانده یافت نشود، آیا بازداشت خواهان تا پرداخت آنچه که به ناحق از خوانده دریافت کرده است، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

با توجه به این‌که مبلغی که در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به دستور دادگاه از محکوم‌له قبلی بازپس گرفته می‌شود، عنوان محکوم‌به ندارد، از شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ خارج است و نمی‌توان چنین فردی را بازداشت کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۲/۷

شماره پرونده: ۷-۵۴-۱۴۰۲ ک

استعلام:

آیا ملاک مجازات قانونی برای شربت تریاک و شربت متادون صنعتی، ماده مؤثره است یا مجازات بر اساس وزن مجموع مواد کشف‌شده تعیین می‌شود؟

آیا در این امر بین شربت تریاک یا متادون دست‌ساز یا نوع صنعتی آنها که به همان حالت قابل مصرف است تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

با عنایت به اصل «تفسیر مضیق قوانین ماهوی کیفری» تعیین مجازات برای مرتکبان جرایم موضوع مواد ۴، ۵ و ۴۰ قانون مبارزه با مواد مخدر شربت تریاک و متادون که به صورت مایع و محلول است، بر اساس «مقدار و میزان ماده مؤثر» موجود در آن پس از اخذ نظر آزمایشگاه صورت می‌گیرد؛ نه مجموع مقدار و وزن محلول که با آب و سایر مواد آمیخته شده است. همچنین از حیث تعیین مجازات بر اساس میزان ماده مخدر مؤثر در محلول فرض سؤال، تفاوتی بین نوع صنعتی و غیرصنعتی آن وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۳

شماره پرونده: ۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

استعلام:

با عنایت به اینکه صرفاً بزه ایجاد رابطه نامشروع غیر از زنا که به طور ملموس فیزیکی باشد در صلاحیت مستقیم محاکم کیفری ۲ می‌باشد و به نظر می‌رسد ایجاد رابطه نامشروع از طریق فضای مجازی مستلزم مسبوق بودن به صدور کیفرخواست می‌باشد؛ خواهشمند است ارشاد قانونی فرمایید که رسیدگی بزه ایجاد رابطه نامشروع غیر از زنا از طریق فضای مجازی بنا به مفهوم مخالف تبصره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مستلزم مسبوق بودن به صدور کیفرخواست بوده یا مستقیماً در محاکم کیفری ۲ قابل رسیدگی می‌باشد؟

پاسخ:

ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ شامل دو بخش مختلف است؛ بخش اول ناظر به «روابط نامشروع» و بخش دوم ناظر به «عمل منافی عفت» است و در موارد موضوع این ماده در خصوص روابط نامشروع، ارتباط فیزیکی بدنی شرط نیست؛ اما در ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جرایم منافی عفت با توجه به تعریف مذکور در تبصره این ماده، شامل جرایم جنسی حدی و نیز روابط نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه می باشد. بنابراین با لحاظ مثال‌های یادشده، منظور از رابطه نامشروع تعزیری در ماده ۳۰۶ قانون یادشده، تنها آن دسته از جرایمی است که در آنها رابطه جنسی فیزیکی شرط است و انجام تحقیقات مقدماتی نسبت به سایر جرایم مربوط به رابطه نامشروع مطابق قواعد عام حاکم بر دادرسی در صلاحیت دادسرا می‌باشد و انجام هر گونه تعقیب و تحقیق در خصوص روابط نامشروع نیز با رعایت ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۲/۱

شماره پرونده: ۱-۶۱-۱۴۰۲ک

استعلام:

نظر به اینکه پرونده‌ای با عنوان اتهامی ارتشاء متوجه احدی از سردفتران اسناد رسمی در این شعبه مطرح است که در قبال امری مرتبط با دفترخانه مبادرت به دریافت وجه از متقاضی ثبت نموده است، خواهشمند است با توجه به قوانین موضوعه و رویه حاکم قضایی بیان فرمایید آیا سردفتران اسناد رسمی از اشخاص موضوع ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی می‌شوند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مقررات این ماده صرفاً شامل افراد مذکور در آن است و با لحاظ مواد ۱، ۲ و ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، چون سردفتر و کارمند دفاتر اسناد رسمی در زمره کارکنان دولت و مأمورین به خدمات عمومی محسوب نمی‌شوند، از احکام مقرر در قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۸۰

شماره پرونده: ۱۳۸۰-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

شخص «الف» ملک خود را جهت پرداخت محکوم‌به شخص «ب» معرفی و در درخواست خود به فروش کل ملک برای وصول طلب محکوم‌له اشاره می‌کند. پس از ارزیابی مشخص می‌شود میزان محکوم‌به کمتر از ارزش نیم‌دانگ از ملک تعرفه شده بوده و به میزانی است که عرفاً قابل خرید و فروش نمی‌باشد؛ همچنین مال تعرفه شده قابلیت تجزیه و تفکیک ندارد. در این پرونده مزایده برگزار و شخص ثالثی به عنوان برنده معرفی می‌شود. پس از سپری شدن موعد مقرر در ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و مصون ماندن از اعتراض، صحت جریان مزایده تأیید و دستور تنظیم سند رسمی صادر و ملک به نام برنده مزایده منتقل می‌شود.

با توجه به مراتب پیش‌گفته، آیا برای توقیف و مزایده این ملک می‌بایست بر اساس ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صرفاً به میزان محکوم‌به، ملک توقیف و به مزایده گذاشته شود یا مزایده تمامی ملک با توضیحات یادشده فاقد اشکال قانونی است؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، هرگاه ارزش ملک توقیف شده بیش از محکوم‌به باشد، فقط مقدار مشاعی از آن که معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی است، از طریق مزایده به فروش می‌رسد و در صورت نبودن خریدار با توجه به ماده ۱۳۱ قانون یادشده محکوم‌له می‌تواند همان مقدار مشاع از ملک را که معادل طلب اوست، در قبال آن قبول کند؛ اما اگر باقی‌مانده مال به اندازه‌ای باشد که عرفاً خرید و فروش نمی‌شود و قابل تصرف و استفاده نباشد و موجب شود قسمت مشاعی دیگر مال از طریق مزایده قابل فروش نباشد، باید تمام مال، توقیف و به مزایده گذاشته شود. ضمناً با اتخاذ ملاک از ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه محکوم‌علیه یا ثالث (مالک) تقاضای فروش تمام ملک (شش‌دانگ) را بنماید فروش تمام ملک بلامانع است؛ بنابراین در فرض سؤال که ملک معرفی شده از سوی ثالث دارای ارزشی بسیار بیشتر از مبلغ محکوم‌به بوده است؛ اما ثالث با فروش کل ملک موافقت کرده است، پس از سپری کردن فرآیند فوق‌الذکر و احراز صحت جریان مزایده، تملیک مال به برنده مزایده فاقد ایراد قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۴

شماره پرونده: ۱۳۷۴-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

استعلام:

فردی که تاریخ تولد وی ۱۳۸۳/۷/۷ و تاریخ وقوع جرم ۱۴۰۱/۱۰/۲۴ است به عبارتی سن وی ۱۸ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز می باشد رسیدگی به اتهام وی در صلاحیت دادگاه های اطفال و نوجوانان است؟

پاسخ:

۱- منظور از فرد دارای پانزده و یا هجده سال تمام، کسی است که حسب مورد از روز تولد وی پانزده و یا هجده سال شمسی منقضی شده است.

۲- با عنایت به مراتب مذکور در بند یک پاسخ، در مثال مذکور در فرض استعلام که در تاریخ ارتکاب جرم سن متهم از هجده سال تمام شمسی تجاوز نموده است، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد و از صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۱

شماره پرونده: ۱۳۷۱-۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۳ و تبصره ماده ۴۰ آن قانون بفرمایید:

۱- آیا مواعد آثار محکومیت مؤثر از زمان اجرای حکم آغاز و محاسبه می شود یا پس از اجرای حکم؟

۲-در صورتی که فردی دارای دو محکومیت مؤثر باشد که یکی در حال اجرا ودیگری هنوز اجرا نشده، آیا محکومیت مؤثر اجرانشده، سابقه محکومیت مؤثر محسوب می‌شود؟

۳- در محاسبه مواعد آثار تبعی محکومیت مؤثر کیفری، آیا حکمی که تخفیف یافته و قطعی شده ملاک است یا همان حکم اولیه صادره در دادنامه ابتدایی؟

۴- با توجه به تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مذکور اگر در پرونده‌ای قسمتی از حکم صادره مشمول عفو شود و مابقی در حال اجرا باشد، نحوه محاسبه مواعد محکومیت مؤثر چگونه و از چه زمانی است و آیا پس از اجرای حکم یا همان مجازات قضایی صادره در دادنامه که قطعی شده و قسمتی از آن مشمول عفو گردیده است؟

پاسخ:

۱- با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، که مقرر داشته محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی «پس از اجرای حکم» یا «شمول مرور زمان» در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند، ملاک محاسبه محرومیت محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی، اجرای کامل مجازات اصلی است؛ یعنی پس از اجرای مجازات اصلی (یا شمول مرور زمان) و از تاریخ اتمام اجرای این مجازات، محکوم مطابق بندهای مقرر در ذیل ماده صدرالذکر از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌شود.

۲- ملاک داشتن یا نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و طبق این ماده چون صدور حکم به محکومیت قطعی در جرایم عمدی به مجازات‌های مندرج در ذیل این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی (در مدت‌های مقرر در این ماده) محروم می‌کند؛ لذا این محکومیت قطعی، محکومیت مؤثر کیفری محسوب می‌شود؛ لذا در فرض سؤال نیز چنانچه در خصوص فردی دو حکم محکومیت قطعی به لحاظ ارتکاب جرایم عمدی صادر شده باشد و هر دو حکم با لحاظ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات تبعی باشد، هر دو محکومیت، محکومیت مؤثر کیفری محسوب می‌شود؛ اعم از اینکه در حال اجرا باشد یا هنوز اجرا نشده است.

۳- با عنایت به تصریح ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، ملاک محاسبه محرومیت محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی «محکومیت قطعی کیفری مندرج در حکم» است؛ اعم از اینکه در تعیین مجازات به لحاظ جهات قانونی، تخفیف یا تشدید اعمال شده باشد و همچنین مجازاتی که پس از اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر و اجرا می‌شود، محکومیت قطعی کیفری محسوب می‌شود و ملاک محرومیت یا عدم محرومیت محکوم‌علیه از حقوق اجتماعی (مجازات تبعی) با لحاظ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۴- عفو از موارد اجرای مجازات است؛ کما این‌که مطابق تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام آزادی مشروط رفع می‌شود ...»؛ بنابراین، چنانچه بخشی از محکومیت قطعی که طبق ماده ۲۵ قانون صدرالذکر دارای اثر تبعی (مجازات تبعی) است مشمول عفو شود، چون عفو از موارد اجرای مجازات است باقی‌مانده مجازات اصلی باید اجرا شود و شروع اعمال مجازات تبعی از تاریخ اتمام اجرای باقی‌مانده مجازات اصلی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۶۴

شماره پرونده: ۱۳۶۴-۱۸۶/۲-۱۴۰۱ک

استعلام:

فردی نظامی به قصد تحت تعقیب قرار دادن فردی و تشکیل پرونده برای وی، صدای او را بدون اخذ مجوز قانونی ضبط می‌کند. با توجه به اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با عنایت به ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، آیا مورد سؤال مصداق ماده یادشده است و یا آن‌که سوءاستفاده از موقعیت شغلی محسوب و مصداق و مشمول حکم مقرر در ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟

پاسخ:

شنود اظهارات اشخاص در فضای واقعی (نه مجازی) با استفاده از دستگاه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی از شمول ماده ۷۳۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)؛ ماده ۲ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ که ناظر بر شنود غیرمجاز محتوای در حال انتقال ارتباطات غیر عمومی از سامانه‌های رایانه است، خارج است؛ اقتضای تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز مؤید این نظر است. بر این اساس، نصب دستگاه ضبط صدا در خودروی شخصی یا محل استقرار دیگران و ضبط صدای افراد، شنود غیرمجاز موضوع ماده پیش‌گفته محسوب نمی‌شود و موضوع از شمول ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) که ناظر بر ضبط یا استراق سمع مکالمات تلفنی یا مخابرات اشخاص بدون مجوز قانونی است، خروج موضوعی دارد. توضیح آن‌که، در صورت احراز ارکان متشکله جرم سوءاستفاده از موقعیت، شغل و کارت شناسایی افراد نظامی موضوع ماده ۱۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رفتار ارتکابی می‌تواند مشمول ماده اخیرالذکر باشد که در هر حال تشخیص موضوع با دادرس رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۷

شماره پرونده: ۱۳۵۷-۱۱۵-۱۴۰۱ح

استعلام:

حق کسب یا پیشه یا تجارت و سرقفلی دو حق مختلف و دارای جایگاه قانونی متفاوتند و حق نخست در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ به عنوان پدیده حمایتی مستأجر مصوب گردیده و حسب مورد تمام یا نصف آن در نتیجه تخلف مستأجر و دعوای موجر و به حکم دادگاه زایل می‌شود. در بسیاری از قراردادهای اجاره‌ای که مشمول قانون یادشده است، مستأجر بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی سرقفلی عرفی که حدود هشتاد درصد ارزش ریالی تجاری مساحت داخلی تجاری است را به صورت مبایعه‌نامه خریداری می‌کند؛ این در حالی است که گاهی حق مستأجر متخلف بر سرقفلی که به صورت مبلغ پرداخت شده در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ و شرع جایگاه قانونی خود را یافته است، به دلیل مزج دو حق و خلط موضوع و عدم شناخت در نحوه ارزیابی حق کسب یا پیشه یا تجارت ساقط می‌شود؛ در حالی که در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ موضوع سرقفلی مطرح نبوده و تخلفات برشمرده شده در این قانون صرفاً حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و موجبی برای زایل شدن حق سرقفلی مستأجر که عرفاً و قانوناً خریداری کرده است، وجود ندارد و در صورت تخلف مستأجر سقوط حق کسب یا پیشه یا تجارت و ابقای سرقفلی او منطبق بر قانون و عدالت است؛ اما احکام صادره مبنی بر سقوط هر دو حق، منجر به تضییع حق مستأجرین بسیاری شده است. بنا به مراتب یادشده، خواهشمند است در خصوص رویه محاکم در رأی زایل شدن همزمان حق مستأجر بر تمام یا نیمی از حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر و سرقفلی وی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ حق سرقفلی پیش‌بینی نشده است و آنچه در این قانون آمده است، حق کسب یا پیشه یا تجارت است؛ بنابراین، چنانچه مستأجر در زمان انعقاد قرارداد اجاره مشمول قانون یادشده، مبلغی تحت عنوان سرقفلی به موجر پرداخت کرده باشد، این مبلغ مستقل از حق کسب یا پیشه یا تجارت قابل مطالبه نیست و کارشناس هنگام تعیین حق کسب یا پیشه یا تجارت مبلغ مزبور را نیز لحاظ می‌کند و در مواردی که برابر تبصره یک ماده ۱۹ قانون مزبور، نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت حسب مورد به مستأجر یا متصرف تعلق می‌گیرد، نیز موضوع تفاوتی نمیکند و نصف مبلغ کل تعیین‌شده به عنوان حق کسب یا پیشه یا تجارت در قبال تخلیه مورد حکم قرار میگیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۶

شماره پرونده: ۱۳۵۶-۱۰۰-۱۴۰۱ع

استعلام:

۱- آیا تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری همانند تخلفات انتظامی وکلا مشمول مرور زمان تعقیب می‌شود؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، مدت شمول مرور زمان از تاریخ وقوع تخلف چه میزان است؟

پاسخ:

ماده ۷۰ آیین‌نامه اجرایی قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که مقرر داشته «در تخلفات انتظامی که دو سال از تاریخ وقوع آن منقضی گردیده و تعقیب نشده باشد و یا دو سال از تاریخ آخرین اقدام انتظامی آن گذشته و منتهی به صدور حکم نشده، تعقیب موقوف خواهد شد»، به موجب رأی شماره ۲۰۵ مورخ ۲/۴/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است؛ بنابراین تخلفات انتظامی مقرر در قانون کارشناسان رسمی دادگستری، مشمول مرور زمان نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۵۲

شماره پرونده: ۱۳۵۲-۱/۲-۱۴۰۱ح

استعلام:

چنانچه در قرارداد وکالت بین وکیل دادگستری و موکل، میزان حق‌الوکاله مبلغ سیصد میلیون تومان توافق شود؛ اما در قسمت شرایط پرداخت ذکر شود که مبلغ پنج میلیون تومان نقداً دریافت شده و مابقی پس از صدور رأی قطعی پرداخت می‌شود و خواسته مطروحه هم مطالبه وجه بابت سود حاصل از مشارکت سفرهای دریایی باشد، با توجه به این‌که این خواسته نیازمند ارجاع به کارشناس است و مبلغ دقیق مشخص نمی‌باشد، وکیل دادگستری می‌بایست بر اساس مبلغ قرارداد (سیصد میلیون تومان) تمبر مالیاتی ابطال کند یا بر اساس مبلغ دریافت شده یعنی پنج میلیون تومان؟ به عبارت دیگر، آیا وفق ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه و ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، میزان تمبر مالیاتی وکلا بر اساس همان مبلغ اولیه توافق شده است و شروط بین وکیل و موکل در خصوص نحوه و زمان پرداخت تأثیری در میزان ابطال تمبر مالیاتی ندارد و یا آن‌که وکیل صرفاً به میزانی که دریافت کرده است، باید تمبر مالیاتی ابطال کند؟

پاسخ:

در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد است یا غیر آن، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، مقصود از علی‌الحساب دریافتی آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۹

شماره پرونده: ۱۳۴۹-۵۴-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبازه با مواد مخدر و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۹:

اولاً، در خصوص تقاضای تقسیط محکومین به جزای نقدی در صورت تقدیم دادخواست، دادگاه ملزم به رسیدگی می‌باشد یا با توجه به این‌که (مطابق ماده ۲۲ قانون اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ که جزای نقدی را از شمول این قانون خارج کرده است) نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و مستلزم درخواست می‌باشد باید دادخواست اعسار رد شود؟

ثانیاً، درخواست تقسیط جزای نقدی مربوط به مواد مخدر باید مطابق ماده ۳۱ و تبصره آن (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر) رسیدگی شود یا مطابق عمومات مندرج در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اتخاذ تصمیم شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون صدرالذکر نیز تلویحاً دلالت بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته دارد، بنابراین درخصوص نحوه محاسبه و تقسیط جزای نقدی محکومان به جرایم مواد مخدر توسط مقام تجویزکننده تقسیط جزای نقدی که همان قاضی اجرای احکام مربوطه است، همچنان باید مطابق مقررات ماده ۳۱ قانون یادشده به عمل آید.

ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شده تقاضای تقسیط جزای نقدی از قاضی اجرای احکام کیفری (در فرض استعلام) نیازمند تقدیم دادخواست نبوده و صرف درخواست محکوم‌علیه کفایت می‌کند و مداخله و اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص مورد منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۶

شماره پرونده: ۱۳۴۶-۱۲۷-۱۴۰۱ح

استعلام:

دادگاه بدوی حکم بر بی‌حقی خواهان یا عدم ثبوت دعوا صادر کرده است؛ اما محاکم تجدیدنظر حکم صادر شده را قرار تلقی و پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده نموده است. اولاً، با توجه به این‌که محاکم تجدیدنظر صلاحیت رسیدگی ماهوی به خواسته تجدیدنظر خواه را دارند، آیا تصمیم دادگاه تجدیدنظر در تلقی حکم به عنوان قرار دارای وجاهت قانونی است؟ در صورتی‌که این تصمیم خلاف مقررات است، آیا دادگاه بدوی می‌تواند پرونده را به دادگاه تجدیدنظر اعاده کند؟

ثانیاً، چنانچه محاکم تجدیدنظر در تلقی حکم به قرار و اعاده پرونده به دادگاه بدوی مجاز باشند، با توجه به این‌که دادگاه بدوی سابقاً در ماهیت موضوع اظهارنظر کرده است، آیا مجاز به رسیدگی مجدد است یا از موارد امتناع از رسیدگی است؟

پاسخ:

اولاً، مواردی که دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را نزد دادگاه بدوی صادرکننده رأی جهت رسیدگی ماهوی ارسال کند، در قانون احصاء نشده و به تشخیص دادگاه تجدید نظر بستگی دارد و علی‌الاصول در مواردی که رأی دادگاه بدوی در ماهیت موضوع نباشد و دادگاه بدوی بدون ورود به ماهیت دعوا در قالب حکم مبادرت به صدور رأی کرده باشد، دادگاه تجدید نظر می‌تواند حکم دادگاه بدوی را قرار تلقی کند؛ تشخیص این امر بر عهده دادگاه تجدید نظر است.

ثانیاً، در مواردی‌که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و در فرض سؤال اقتضای تبعیت از مرجع عالی، پذیرش عدم اظهارنظر در ماهیت دعوا و به تبع آن، خروج موضوع از شمول احکام مقرر برای رد دادرس و ضمانت اجرای مقرر برای آن، یعنی صدور قرار امتناع از رسیدگی بوده و دادرس دادگاه بدوی مکلف به رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۴۲

شماره پرونده: ۱۳۴۲-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ممنوع‌الخروجی برای محکوم‌علیه رأی دادگاه خارجی اعمال می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۱۶۹ و ۱۷۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام محاکم خارجی با رعایت مقررات قانونی و طبق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجرا گذاشته میشود. ثانیاً، قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴ از لواحق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ناظر به اجرای احکام راجع به محکوم‌علیه است و به موجب ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مقررات این قانون؛ از جمله اعمال ماده ۲۳ آن در مورد آرای مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون، اجرای آنها بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است، مجری است و از آن جا که وفق ماده ۱۷۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای احکام محاکم خارجی توسط محاکم ایران صورت میگیرد؛ مقررات قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۹۴؛ از جمله ماده ۲۳ این قانون در خصوص آرای محاکم خارجی که دادگاه ذی‌صلاح ایران مطابق ماده ۱۷۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور اجرای آن را داده است، قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۳۷

شماره پرونده: ۱۳۳۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

بر اساس ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت جزای نقدی، هرگاه محکوم‌علیه جزای نقدی را نپردازد، شناسایی اموال محکوم‌علیه میسر نشود و یا درخواست تقسیط محکوم‌علیه به دادگاه صادرکننده رأی ارائه نشود، با رعایت مقررات جایگزین حبس یکی از اقدامات منظور در بندهای الف و ب معمول شود.

۱- آیا اعمال بندهای مذکور در ماده در همه جرایم از جمله جرایم مواد مخدر و قاچاق کالا و ارز ضروری است؟

۲- اعمال مقررات بندهای مورد نظر با قاضی اجرای احکام کیفری است یا دادگاه صادرکننده رأی؟

پاسخ:

۱ و ۲) اولاً، ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، که قانون خاص است، به موجب عام مؤخر (ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) از نظر مقام تجویزکننده حبس بدل از جزای نقدی نسخ نشده است و به قوت خود باقی است و با توجه به استثنایی بودن این اختیار، و از آن‌جا که قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص امکان تبدیل جزای نقدی به انجام خدمات عمومی رایگان (جایگزین حبس) موضوع بند «الف» ماده ۵۲۹ حکم خاصی پیش‌بینی نکرده است، تبدیل جزای نقدی محکومان مواد مخدر با رعایت مقررات مربوط جایگزین‌های حبس به انجام خدمات عمومی رایگان برابر بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون پیش‌گفته توسط دادگاه بلامانع است.

ثانیاً، درمواردی که راجع به نحوه و شرایط اجرای محکومیت به پرداخت جزای نقدی، حکم خاصی در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی، آمده است (نظیر حداکثر حبس بدل از جزای نقدی)، طبق قانون خاص یادشده، عمل می‌گردد؛ ولی راجع به سایر شرایط و نحوه اجرای احکام مربوط به جرایم مشمول قانون قاچاق کالا و ارز که در این قانون، حکم خاصی مقرر نشده است، برابر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از جمله ماده ۵۲۹ آن رفتار می‌شود.

ثالثاً، با توجه به مفاد ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که شرایط و ضوابط خاصی در این قانون پیش بینی نشده است، باید مطابق عمومات قانون آیین دادرسی کیفری رفتار شود. بنابراین، تبدیل جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال به خدمات عمومی رایگان به دلالت تبصره ماده ۶۴، ۷۹، ۸۴ و تبصره‌های آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برابر بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، توسط دادگاه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۳۰

شماره پرونده: ۱۳۳۰-۸۸-۱۴۰۱ح

استعلام:

قانونگذار با اصلاح ماده ۲۳ قانون صدور چک به موجب قسمت اخیر ماده ۹ قانون اصلاح قانون صدور قانون چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳ مقرر می‌دارد: «... اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعاوی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن چک یا تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم در مراجع قضایی اقامه کند اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرایی نخواهد شد، مگر در مواردی که مرجع قضایی ظن قوی پیدا کند یا از اجرای سند مذکورضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد که در این صورت با اخذ تأمین مناسب قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌نماید. در صورتی که دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد یا اینکه صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی مدعی مفقود شدن چک بوده و مرجع قضایی دلایل ارائه شده را قابل قبول بداند توقف عملیات اجرایی بدون اخذ تأمین صادر خواهد شد. به دعاوی مذکور خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد».

پرسش این است که مراجع مذکور در ماده یادشده کدام هستند؟ آیا صرفاً دادگاه‌های حقوقی مدنظر قانونگذار بوده و امکان صدور قرار توقف عملیات اجرایی را دارند و یا آن‌که مقرره مذکور عام بوده و شامل تمام مراجع قضایی است؟ به طور خاص، آیا مرجع تحقیق کیفری در دادسرا (دادیار یا بازپرس) نیز مشمول ماده قانونی مذکور است؟ آیا مراجع مذکور می‌توانند با اجابت درخواست شاکی مدعی تحصیل چک از طریق کلاهبرداری یا خیانت در امانت یا دیگر جرایم، قرار توقیف عملیات اجرایی صادر کنند؟

پاسخ:

به موجب قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی صادر میکند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری مطرح می‌شود، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند و نه مرجع قضایی صادرکننده اجراییه؛ زیرا عبارات «ظن قوی پیدا کند» و «از اجرای سند مذکور ضرر جبران‌ناپذیر وارد گردد» در ماده ۲۳ یاد شده، اموری است که باید توسط مرجع قضایی رسیدگی‌کننده احراز شود و اصولاً این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امر توسط مرجع قضایی صادرکننده اجراییه که در مقام رسیدگی به ادعاهای طرفین نمی‌باشد، قابل احراز نیست؛ بنابراین، مرجع قضایی صادرکننده قرار توقف عملیات اجرایی، حسب مورد دادسرا، دادگاه کیفری یا دادگاه حقوقی است که به دعاوی مذکور رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۸

شماره پرونده: ۱۳۱۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در راستای صدور قرار وثیقه چنانچه وثیقه‌گذار بابت تودیع وثیقه، ملک معرفی نماید، آیا می‌توان با توجه به نوع و اهمیت جرم ارتکابی و جهت قوی‌تر نمودن ضمانت اجرای اخذ وثیقه، بدون تعیین مبلغ، تمام ملک را به عنوان وثیقه بازداشت نمود؟ (مثلا به جای مبلغ قید شود «به میزان ارزش روز ملک به شماره ثبتی فلان یا هر راهکار دیگر ...)

پاسخ:

مستفاد از بند «خ» ماده ۲۱۷ و مواد ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۰ و ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وثیقه ایداعی از سوی متهم یا سایر اشخاص باید معادل مبلغ قرار وثیقه صادره واجد ارزش باشد و صدور قرار قبولی وثیقه از سوی مقام قضایی نیز به میزان وجه قرار وثیقه صورت می‌گیرد و توقیف مال مازاد بر مبلغ قرار وثیقه کیفری فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۷

شماره پرونده: ۱۳۱۷-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

۱- آیا عدم درج (در توقیف) یا (در رهن) بودن ملک موضوع مزایده در آگهی مزایده، از موارد ابطال مزایده است و یا آن که در صورت عدم اعتراض ذی‌نفع، مزایده قابل تنفیذ است؟ ۲- با توجه به اینکه نظر دادگاه در خصوص تنفیذ یا ابطال مزایده، تصمیم یا دستور قضایی است (و نه حکم دادگاه)، آیا دادگاه می‌تواند از این دستور (تنفیذ یا ابطال مزایده) عدول کند؟

پاسخ:

۱- با عنایت به اینکه هدف مقنن از الزام به تصریح و درج مفاد بند ۶ ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در آگهی فروش (مزایده)، تضمین و حفظ حقوق اشخاص ثالث نسبت به مال مورد مزایده است، اصولاً مالک مال مورد مزایده به لحاظ عدم رعایت این موضوع و عدم تصریح در آگهی مزایده، نمی‌تواند ابطال مزایده را درخواست کند؛ بلکه صرفاً شخص یا اشخاصی که در مال مزبور حقوقی داشته‌اند و این حقوق نادیده گرفته شده است، می‌توانند چنین تقاضایی کنند؛ در هر حال صرف نظر از این‌که متقاضی ابطال مزایده به علت عدم رعایت بند ۶ ماده ۱۳۸ یادشده چه شخصی باشد، تشخیص صحت یا بطلان جریان مزایده با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون و ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، با دادرس اجرای احکام مدنی است.

۲- با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادرس اجرای احکام مدنی موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده و یا اشکال در تصمیم به ابطال آن شود، باید به نحو مستدل از این دستور و یا تصمیم ابطال مزایده عدول کند؛ زیرا دستور و تصمیمات مزبور مشمول قاعده فراغ دادرس نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۴

شماره پرونده: ۱۳۱۴-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

سه دانگ مشاع از شش دانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی در قبال بدهی محکوم‌علیه توقیف و پس از ارزیابی توسط کارشناس به مزایده گذاشته می‌شود. با برنده شدن شخص ثالثی در مزایده، ده درصد قیمت پیشنهادی از وی اخذ و در حساب سپرده دادگستری تودیع می‌شود؛ اما در مهلت یک ماه مقرر در ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مابقی قیمت پیشنهادی توسط وی پرداخت نشده است و با تجدید مزایده شخص دیگری در مزایده اخیر به عنوان برنده شناخته می‌شود؛ متعاقباً دادخواستی از سوی محکوم‌علیه و ثالث به خواسته ابطال مزایده مطرح می‌شود؛ اما بین طرفین پرونده اجرایی و اشخاص ثالث مدعی مالکیت توافق صورت می‌گیرد و در نتیجه دعوای مطرح شده از سوی محکوم‌علیه و ثالث به صدور قرار سقوط دعوا منجر می‌شود. با عنایت به این‌که پیش از رسیدگی ماهوی به دادخواست ابطال مزایده، توافق حاصل شده و بر همین اساس رأی پرونده ابطال مزایده صادر شده است، آیا اعاده ده درصد واریزی توسط برنده مزایده اول امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است، اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید به نحو مستدل با صدور دستور مقتضی، از مزایده صورت گرفته عدول کند.

ثانیاً، صرف نظر از این‌که پس از برگزاری مزایده طرح دعوای ابطال مزایده، به شرح پیش‌گفته فاقد وجاهت قانونی است، نظر به این‌که در فرض سؤال که پس از برگزاری مزایده اول، خریدار به‌رغم پرداخت مبلغ ده درصد، باقی‌مانده مبلغ را در موعد مقرر قانونی پرداخت نکرده و با تجدید مزایده شخص دیگری برنده مزایده شده است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

فارغ از نتیجه مزایده دوم و ابطال یا عدم ابطال آن، چنانچه مزایده اول با رعایت تشریفات قانونی انجام شده باشد، به محض تخلف خریدار در پرداخت باقی‌مانده مبلغ ظرف مهلت مقرر در ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مبلغ ده درصد تودیعی وفق این ماده به نفع دولت ضبط خواهد شد و قابل اعاده به برنده مزایده اول نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۳۱۳

شماره پرونده: ۱۳۱۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

حکم بر محکومیت شخصی به پرداخت وجه صادر شده و پس از صدور رأی محکوم‌علیه فوت کرده و عملیات اجرایی علیه ورثه وی صورت پذیرفته است و ملکی با کاربری مسکونی شامل دو واحد آپارتمان و اعیانی قدیمی مجزا از ترکه محکوم‌علیه توقیف و با رعایت مقررات قانونی به مزایده گذاشته شده است. در فرایند مزایده از آن‌جا که طلب محکوم‌له معادل قیمت دو واحد آپارتمان بوده است، محکوم‌له درخواست اخذ آن در قبال طلب خود را نموده است. پس از تأیید صحت مزایده و رعایت مواعد قانونی، به لحاظ فراهم بودن امکان تفکیک از لحاظ مقررات ثبتی، مراتب تفکیک سند دو واحد آپارتمانی مذکور به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام شده است؛ اما حسب اعلام آن اداره به سبب فوت محکوم‌علیه، حضور تمامی وراث جهت امضای صورتجلسه تفکیک الزامی است؛ در حالی‌که دو نفر از ورثه جهت امضای صورتجلسه حاضر نشده‌اند و به همین سبب تفکیک صورت نگرفته و سند آپارتمان‌ها به نام محکوم‌له صادر نشده است. با عنایت به مراتب فوق خواهشمند است نظریه ارشادی خود را در خصوص موضوع و برون‌رفت از وضعیت حادث شده به این مرجع اعلام فرمایید.

پاسخ:

صورتجلسه تنظیمی در اجرای احکام پس از برگزاری مزایده، دلالت بر آن دارد که شخص برنده مزایده شده است و به معنای نقل و انتقال رسمی ملک به وی نمی‌باشد؛ بنابراین، برنده مزایده و یا محکوم‌له که در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، معادل طلب خود از اموال مورد مزایده را به بهای ارزیابی شده قبول کرده است، برای انتقال سند رسمی ملک باید اقدامات قانونی دیگر مانند اخذ صورتجلسه تفکیکی اداره ثبت را انجام دهد و در صورت امتناع مالک و یا تعدادی از ورثه محکوم‌علیه؛ آن‌گونه که در فرض استعلام آمده است، حسب مورد دعوای الزام به اخذ صورتمجلس تفکیکی و یا تنظیم سند رسمی را مطرح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۹

شماره پرونده: ۱۳۰۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

فردی از بابت اتهام رابطه نامشروع دون زنا به ۹۹ ضربه شلاق تعزیری و ۸ ماه اقامت اجباری در یکی از شهرهای ایران به عنوان مجازات تکمیلی محکوم شده است. مجازات شلاق تعزیری در سال ۹۴ اجرا شده است؛ اما مجازات تکمیلی اقامت اجباری تاکنون شروع و اجرا نشده است. با توجه به این‌که مجازات اصلی به طور کامل اجرا شده است، آیا عدم اجرای مجازات تکمیلی مشمول ذیل ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد «مگر اینکه اجرای مجازات بر اثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی‌شود» است؟ بدین توضیح که اگر عدم اجرای مجازات تکمیلی، قطع اجرای مجازات (به جهت اجرای مجازات اصلی) تلقی شود، مشمول مرور زمان نخواهد شد؛ اما اگر عدم اجرای اقامت اجباری قطع مجازات محسوب نشود، با توجه به گذشت بیش از ۷ سال از صدور رأی قطعی، این مجازات مشمول مرور زمان اجرای حکم خواهد شد.

پاسخ:

هر چند مجازات اصلی و مجازات تکمیلی مجموعاً به عنوان مجازات متهم تعیین و مورد حکم قرار می‌گیرد؛ ولی دو مجازات جدا از هم بوده و نحوه اجرای آن‌ها نیز متفاوت است؛ لذا در فرض سؤال، پس از اجرای مجازات شلاق تعزیری به عنوان مجازات اصلی، محکوم باید احضار شود تا مطابق مقررات آیین‌نامه «نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ مجازات اقامت اجباری در محل معین در خصوص وی به مورد اجرا گذاشته شود و وفق تبصره ۵ ماده ۳ آیین‌نامه یادشده شروع محکومیت اقامت اجباری از روز حضور در محل و به نحو مذکور در تبصره یک و یا حضور وی از طریق اعزام احتساب خواهد شد؛ اگر عدم اجرای محکومیت اقامت اجباری به لحاظ عدم اجرای مقررات آیین‌نامه یادشده باشد؛ یعنی هیچ اقدامی از طرف اجرای احکام در راستای اجرای این حکم به عمل نیامده باشد با عنایت به اینکه مجازات تکمیلی با لحاظ ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نوعی مجازات تعزیری است، می‌تواند مشمول ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی شود و این حالت از شمول مقررات ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است؛ حتی مواردی که مجازات تکمیلی مانند اقامت اجباری در محل معین شروع به اجرا شده باشد ولی به لحاظ تخلف عمدی محکوم از مفاد حکم قطع شود نیز موضوع مشمول ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیست؛ زیرا ضمانت اجرای تخطی محکوم از اجرای مجازات تکمیلی در ماده ۲۴ قانون پیش گفته تعیین شده است (برای بار اول مدت مجازات تکمیلی مندرج در حکم تا یک سوم افزایش داده می‌شود و در صورت تکرار بقیه مدت محکومیت به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تبدیل می‌شود) که این مجازات‌ها از حیث مرور زمان مشمول عمومات ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۸

شماره پرونده: ۱۳۰۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا تهیه‌کنندگان و استفاده‌کنندگان از فیلترشکن‌ها (**VPN**) قابل تعقیب کیفری هستند؟ در صورت مثبت بودن مستند قانونی ذکر شود.

پاسخ:

نظر به اینکه در قوانین جزایی، اعم از قانون جرایم رایانه‌ای و یا سایر قوانین حاکم، تهیه فیلترشکن یا **vpn** و استفاده از آن جرم محسوب نشده است؛ با توجه به اصل سی و ششم قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رفتارهای موضوع استعلام فاقد وصف کیفری است و جرم تلقی نمی‌شود. لازم به ذکر است که طبق ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۸۸ دسترسی غیرمجاز به داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به وسیله تدابیر امنیتی حفاظت شده باشد جرم محسوب شده است و موضوع استعلام، از شمول این ماده خارج است و بند «الف» ماده ۷۵۳ قانون پیش‌گفته نیز ناظر به «تولید یا انتشار یا توزیع یا در دسترس قرار دادن یا معامله داده‌ها یا نرم‌افزارها یا هر نوع ابزار الکترونیکی که صرفاً به منظور ارتکاب جرم رایانه‌ای به کار می‌رود»، می‌باشد؛ لذا موضوعات مطروحه در استعلام مشمول این بند نیز نیستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۴

شماره پرونده: ۱۳۰۴-۸۸-۱۴۰۱ح

استعلام:

اغلب محاکم صدور چک جدید (بنفش) بدون ثبت در سامانه صیاد را سندی عادی یا مدنی می‌دانند. اولاً، آیا این دیدگاه درست است و چکی که در سامانه صیاد به ثبت نرسیده است، سند مدنی تلقی می‌شود؟

ثانیاً، با لحاظ ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۴۰۰) در این فرض پس از طرح دعوای مطالبه وجه چک، مدعی و منکر چه کسی است؟ آیا خواهان که چک بدون ثبت در سامانه صیاد را در دست دارد، باید بدهی خوانده را از طریق قرارداد فروش کالا یا قرض یا غیره اثبات کند و یا آن‌که به صرف ارائه این چک نیازی به اثبات امر دیگری نیست و این خوانده است که باید عدم استحقاق یا طلب خواهان را از طریق اقاله، فسخ، بطلان و یا عدم انعقاد قرارداد و نظایر آن به اثبات برساند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که چک در سامانه صیاد به ثبت نرسیده است، با عنایت به تبصره یک ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰)، از شمول مقررات قانون یادشده و قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ خارج است و دارنده، دارنده موضوع قوانین یادشده محسوب نمی‌شود و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است و دارنده می‌تواند وجه آن را وفق مقررات قانون مدنی مطالبه کند.

ثانیاً، چنانچه بانک در اجرای مقررات ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاح قانون صدور چک و تبصره یک آن (الحاقی ۱۳/۸/۱۳۹۷) و با لحاظ اصلاحیه مصوب ۲۹/۱/۱۴۰۰، به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از پرداخت وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت خودداری و دارنده، وجه چک را با تقدیم دادخواست بدون انضمام گواهی عدم پرداخت مطالبه کند؛ همانگونه که آورده شد، سند مذکور به عنوان سند عادی و غیر تجاری محسوب می‌شود و وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه است و ارزیابی ادله خواهان از جمله چک مزبور و ضرورت یا عدم ضرورت ارائه ادله دیگری برای اثبات ادعای خواهان از جمله قرارداد پایه، امر موضوعی و مصداقی است که در هر پرونده متفاوت است و به نظر مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۲

شماره پرونده: ۱۳۰۲-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

در پرونده‌ای پس از صدور دستور ضبط وثیقه توسط دادستان، مال موضوع وثیقه به مزایده گذاشته شده و شاکی جهت وصول مطالبات خود در مزایده شرکت و آن را خریداری کرده است. پس از تنفیذ مزایده توسط دادگاه وثیقه‌گذار به دستور ضبط اعتراض کرده و دادگاه به لحاظ عدم ابلاغ واقعی اوراق به وثیقه‌گذار دستور دادستان را ملغی نموده و پس از آن اجرای احکام با ابطال مزایده دستور استرداد ملک به وثیقه‌گذار را صادر کرده است. با توجه به تغییر فاحش قیمت املاک، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا اقدامات صورت گرفته صحیح است؟

ب- آیا دستور ضبط وثیقه توسط دادگاه (بر فرض احراز ابلاغ واقعی) قابل عدول است؟

ج- آیا مزایده ملک می‌تواند به منزله تلف آن باشد که بدل حیلوله تعلق گیرد؛ در صورت مثبت بودن پاسخ، ضامن پرداخت بدل حیلوله چه کسی است؟ خریدار یا متهم که برای وی وثیقه گذاشته شده است؟

پاسخ:

الف و ب- هرچند به تصریح ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار ضرورت دارد؛ اما در صورتی که به دلایلی نظیر عدم اعلام تغییر نشانی از سوی کفیل یا وثیقه‌گذار و دیگر موارد مذکور در ماده ۲۳۱ این قانون، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار امکان‌پذیر نباشد، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله کافی است؛ بنابراین در فرض سؤال، احراز صحت ابلاغ بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است و در هر حال اظهارنظر در خصوص صحت و یا سقم تصمیمات قضایی، از وظایف این اداره کل خارج است.

ج- با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، در فرض سؤال که پس از مزایده مال موضوع وثیقه، دستور دادستان مبنی بر ضبط وثیقه از سوی دادگاه نقض شده است، با توجه به احکام مقرر در مواد ۳۰، ۳۱، ۳۶، ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون مدنی، به نظر میرسد نمیتوان مزایده مال را تلف حکمی تلقی کرد؛ زیرا، محرومیت مالک از مالکیت و استرداد عین مال امری استثنایی و خلاف اصل است و تنها در موارد مصرح قانونی جایز است و نمی‌توان احکام استثنایی قانون را به دیگر موارد تسری داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۳۰۰

شماره پرونده: ۱۳۰۰-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

چنانچه به درخواست دارنده چک و به دستور دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اجراییه صادر شود و واحد اجرای احکام مدنی دستور ممنوع‌الخروجی صادرکننده چک و برخی دستورهای دیگر؛ از جمله شناسایی و توقیف اموال وی را صادر کند و در مهلت قانونی صادرکننده با طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی و استرداد لاشه چک، صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی را درخواست کند و با تودیع خسارت احتمالی، دستور موقت صادر شود، آیا دستور موقت یادشده عملیات اجرایی واحد اجرای احکام مدنی؛ از جمله دستور شناسایی و توقیف اموال، جلب صادرکننده و بویژه دستور ممنوع‌الخروجی وی را متوقف و در صورت اقدام سابق، رفع اثر می‌کند؟

پاسخ:

اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳/۸/۱۳۹۷ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه و یا درخواست صدور دستور موقت منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک و یا درخواست صدور دستور موقت موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، توقف عملیات اجرایی با اعاده عملیات اجرایی ملازمه ندارد؛ بنابراین در صورت صدور قرار توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ قانون یادشده، عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای که جریان دارد متوقف می‌شود و این قرار حسب مورد موجب لغو دستور جلب، رفع بازداشت شخص، منع توقیف مجدد اموال و عدم صدور دستور ممنوع‌الخروجی و یا عدم تمدید آن خواهد شد؛ اما موجب رفع توقیف اموال یا لغو دستور صادر شده دایر بر ممنوع‌الخروجی شخص نخواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۲۷۷

شماره پرونده: ۱۲۷۷-۵۴-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا قارچ توهم‌زا (حاوی سیلوسین و سیلوسیون) و مسکالین موجود در کاکتوس‌های خاص، جزو موادهای مخدر موضوع ماده ۴۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر می‌باشند؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به حاکمیت «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» موضوع مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فقد نص قانونی، صرف «حمل یا نگهداری» قارچ گیاهی توهم‌زا یا کاکتوس‌های طبیعی، جرم‌انگاری نشده است.

ثانیاً، مطابق جدول شماره یک فهرست چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ «مسکالین، پسیلوسین، پسیلوتسین، پسیلوسایبین» که به ترتیب در ردیف ۱۴، ۲۱ و ۲۲ جدول پیش‌گفته آمده است، از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است.

ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ بند ثانیاً، موضوع از عداد ماده ۴۰ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر خارج می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۲۶۸

شماره پرونده: ۱۲۶۸-۱/۳-۱۴۰۱ح

استعلام:

۱- آیا پس از برگزاری مزایده اموال توقیفی و عدم مراجعه خریدار، محکوم‌علیه می‌تواند در اجرای ماده ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از طریق تهاتر این اموال را به محکوم‌لهم یا برخی از آنان به صورت سهام مشاعی انتقال دهد؟

۲- در پرونده‌های کثیرالشاکی، چنانچه یکی از اموال محکوم‌علیه تکافوی دو سوم محکوم‌به را بنماید و اشخاصی حاضر باشند با مبلغی کمتر از قیمت پایه کارشناسی، این مال را خریداری کنند؛ آیا در صورت عدم فروش مال در مزایده، می‌توان خارج از فرایند مزایده و با مبلغی کمتر از قیمت یادشده در نتیجه توافق با محکوم‌علیه، مال را به فروش رسانید؟

۳- آیا برگزاری مزایده بیش از دو بار با تغییر شرایط با توافق طرفین و یا صرفاً به درخواست محکوم‌لهم امکان‌پذیر است؟

۴- در خصوص ملکی که در نوبت اول مزایده به لحاظ عدم مراجعه خریدار به فروش نرسیده است، عده‌ای از محکوم‌لهم انتقال ملک به میزان سهم آنان از محکوم‌به به یکی از شکات و به نمایندگی از آنان را درخواست دارند و گروهی دیگر از محکوم‌لهم خواهان برگزاری مزایده نوبت دوم می‌باشند. اجرای احکام به کدام درخواست باید اولویت بدهد و اقدام کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ناظر بر فرضی است که محکوم‌علیه اعلام می‌نماید خارج از فرایند مزایده و پیش از آن با نظارت دادورز (مأمور اجرا) قصد فروش مال توقیف‌شده را دارد؛ در این صورت، حاصل فروش باید به تنهایی برای پرداخت محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد؛ بنابراین، فرض انتقال مال به محکوم‌له پس از برگزاری مزایده و عدم فروش آن، از حکم ماده ۵۹ یادشده خارج است.

ثانیاً، وفق ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از برگزاری مزایده و نبودن خریدار انتقال تمام یا بخشی از مال توقیف‌شده به قیمت ارزیابی شده به محکوم‌له معادل طلب وی، صرفاً با موافقت محکوم‌له امکان‌پذیر است و وی اجباری به پذیرش این امر ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض عدم فروش مال در مزایده، چنانچه محکوم‌لهم معادل طلب خود از اموال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده قبول نکنند و تجدید مزایده را نیز درخواست ننمایند، پس از رفع توقیف، توافق طرفین پرونده و خریدار و فروش مال خارج از مزایده به قیمتی کمتر از قیمت کارشناسی، وفق ماده ۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ معتبر است.

۳- اولاً، هرگاه در نوبت دوم، مال مورد مزایده خریداری پیدا نکند؛ اما طرفین (محکوم‌له و محکوم‌علیه) توافق کنند که بار دیگر مزایده برگزار شود، پذیرش این درخواست از سوی اجرای احکام فاقد منع قانونی به نظر می‌رسد. ثانیاً، در فرض عدم توافق طرفین به برگزاری مزایده بیش از دو بار، هرگاه به سبب گذشت زمان قابل توجه و یا به هر علت دیگر، شرایط مؤثر در فروش مال توقیف شده تغییر یافته باشد، از آن‌جا که لزوم اجرای حکم همچنان باقی است، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط برگزاری مزایده برای نوبت سوم فاقد ایراد به نظر می‌رسد.

۴- در فرض سؤال که در مزایده نوبت اول، ملک مورد مزایده به فروش نرسیده و در اجرای ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، عده‌ای از محکوم‌لهم انتقال مال مورد مزایده به نسبت طلب خود به یکی از محکوم‌لهم را درخواست کرده‌اند و عده‌ای دیگر از محکوم‌لهم خواهان تجدید مزایده هستند، وفق بخش اخیر ماده یادشده، رأی اکثریت طلبکاران از حیث مبلغ طلب برای تجدید آگهی مزایده مناط اعتبار است؛ مگر این‌که مال توقیف شده قابل تجزیه باشد؛ در این صورت به نسبت سهم طلبکاران که آن را معادل طلب خود قبول کرده‌اند، تفکیک و به آنها داده می‌شود و در خصوص دیگران مزایده تجدید می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۲۱

شماره پرونده: ۱۲۲۱-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

خوانده دعوا به سبب فقدان ادله اثباتی برای پرداخت دین خود به اشخاص حقوقی عمومی مانند شهرداری یا اشخاص حقوقی خصوصی مانند شرکت‌های تجاری به سوگند استناد می‌کند؛ مانند آن‌که خوانده مدعی است سابقاً دین خود را به شهرداری پرداخت کرده؛ اما رسید آن را مفقود کرده است و دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد و تقاضای اتیان سوگند می‌نماید. نحوه بررسی این دلیل و اجرای آن چگونه است؟ آیا اثبات سوگند از سوی شهرداری یا مدیرعامل شرکت به عنوان نماینده قانونی خوانده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

وفق ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی «مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد؛ مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن‌ها؛ آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد ...»؛ بنابراین با توجه به اطلاق صدر این ماده و عموم و اطلاق ذیل آن و ملاک قسمت وسطی آن، در دعوای مطرح شده علیه شخص حقوقی و یا دعاوی که شخص حقوقی مطرح می‌کند، تنها در صورتی می‌توان مدیر (نماینده) شخص حقوقی را سوگند داد که اولاً عمل، منتسب به او باشد و ثانیاً، در زمان اتیان سوگند هنوز مدیریت شخص حقوقی را بر عهده داشته باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۱۷

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۸۶/۱-۱۲۱۷

استعلام:

آیا حمل و نگهداری «باتوم» جرم می‌باشد؟ در این صورت مستند به کدام ماده قانونی قابل مجازات می‌باشد؟ (توجهاً به این‌که در ماده ۳ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات از اقلام تحت کنترل نام برده ولی در مواد بعدی مجازاتی برای «باتوم» به عنوان اقلام تحت کنترل تعیین نشده است. این درحالی است که در بند «ر» و «غ» آیین‌نامه قانونی مذکور از «باتوم» به عنوان یکی از تجهیزات انتظامی نام برده شده است.)

پاسخ:

با توجه به این‌که مقنن در خصوص ماده ۴ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ که حمل و نگهداری اقلام و مواد تحت کنترل را جرم دانسته و در مواد ۱۱ و ۱۲ همان قانون حمل و نگهداری تجهیزات نظامی و انتظامی از قبیل هواپیمای بدون سرنشین، باتوم و غیره مجازات مشخصی تعیین نکرده است ولی اقلام مذکور در بندهای «ع» و «غ» آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۹۲ به عنوان اقلام و مواد تحت کنترل قید شده است، موضوع نیازمند استفسار از مجلس شورای اسلامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۱۲۱۳

شماره پرونده: ۱۲۱۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به منطوق و مفهوم مواد مربوط به دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه و همچنین سند تحول قضایی، آیا در خصوص محکوم به حبس متواری که تمامی اقدامات لازم برای جلب نامبرده به نتیجه منجر نشده است، می‌توان شماره ملی این افراد را غیرفعال و مسدود و همچنین اموال منقول و غیر منقول آنان را توقیف و حساب‌های بانکی نامبردگان را مسدود کرد؟

پاسخ:

اولاً، بهره‌مندی اشخاص از ارائه خدمات مبتنی بر اسناد هویتی (کارت ملی و شناسنامه) و همچنین داشتن حساب بانکی از جمله حقوق مدنی هر شخص است و اصولاً با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نمی‌توان کسی را از این حقوق محروم کرد؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند. در قوانین فعلی، نصی در خصوص جواز غیرفعال کردن شماره ملی و یا مسدود کردن حساب بانکی محکومان مالی به منظور دسترسی به آنان وجود ندارد.

ثانیاً، صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور، محرومیت‌های اجتماعی همانند مسدود کردن کارت ملی از طریق اداره ثبت احوال و یا مسدود کردن حساب بانکی و یا توقیف اموال ایشان را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۱۴۸

شماره پرونده: ۱۱۴۸-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا مهلت‌های مربوط به مرحله اجرای احکام نیز برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «حساب مواعد مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی است ...» و به موجب ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، کلیه مواعد مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی برای افراد مقیم خارج از کشور دو ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد. بر این اساس، تمامی مواعد قانونی مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای امر ابلاغ و اقدام که کمتر از دو ماه است، برای افراد مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۲۷

شماره پرونده: ۱۱۲۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه شخصی از سوی دادگاه انقلاب بابت ارتکاب جرم در صلاحیت دادگاه انقلاب محکوم شود و همان شخص از سوی دادگاه کیفری دو بابت ارتکاب جرم در صلاحیت محاکم کیفری دو محکوم شود و آن شخص از هر دو رأی تجدید نظرخواهی کند و پرونده دادگاه انقلاب او به یکی از شعب دادگاه تجدید نظر و پرونده دادگاه کیفری دو او به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر ارجاع شود، با عنایت به ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری که مطابق آن دادگاه تجدید نظر صلاحیت ذاتی جهت رسیدگی به جرایم درجه چهار به پایین را دارد و مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون مذکور، آیا بایستی به هر دو پرونده به صورت توأمان رسیدگی شود؛ یعنی یک شعبه دادگاه تجدید نظر به هر دو پرونده به صورت توأمان رسیدگی کند؟ یا هر شعبه تجدید نظر به پرونده ارجاعی خود رسیدگی نماید؟

پاسخ:

در فرضی که دو رأی محکومیت غیرقطعی از دو دادگاه کیفری نخستین با صلاحیت‌های ذاتی متفاوت نسبت به اتهامات متعدد یک متهم صادر شده باشد و از هر دو رأی دادگاه، تجدید نظرخواهی شده و پرونده‌ها به دو شعبه دادگاه تجدیدنظر واقع در حوزه قضایی یک استان ارجاع و همزمان مطرح رسیدگی باشد، وحدت دادرسی، رعایت قواعد تعدد جرم و اصل تسریع فرآیند دادرسی کیفری مقتضی و مفهم آنست که رسیدگی به تجدید نظرخواهی نسبت به هر یک از آراء محکومیت متهم با لحاظ ملاک مواد ۳۱۰ ، ۳۱۳ و ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری توأمان در یک شعبه دادگاه تجدیدنظر استان صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۱۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌های تصرف عدوانی و نیز تغییر غیرمجاز کاربری موضوع گزارش اداره جهاد کشاورزی و سایر ادارات دولتی، آرای صادره از محاکم دایر بر پرداخت جزای نقدی و نیز رفع تصرف و اعاده به وضع سابق (تخریب ملک) صادر می‌گردد؛ در صورتی‌که از ابنیه مورد حکم، رفع تصرف و اعاده به وضع سابق صورت نگرفته باشد، سؤالات ذیل مطروح است:

۱- آیا اعمال مقررات ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی در خصوص صرفاً اجرای تخریب جاری است؟

۲- در صورتی‌که پاسخ سؤال فوق مثبت می‌باشد، اعاده به وضع سابق مشمول کدام‌یک از بندهای ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی است؟

۳- در صورتی‌که پرونده به هر علت بدون اجرای حکم رفع تصرف با قرار موقوفی اجرای حکم مختومه و بایگانی شده باشد، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ آیا نیاز به ارسال به مراجع عالی جهت ورود مجدد پرونده می‌باشد یا به علت عدم اجرای حکم قرار صادره فاقد اعتبار بوده است؟

۴- در صورتی‌که بخشی از ملک موصوف در طرح هادی روستایی وارد شده و حکم اجرا نشده و پرونده مختومه باشد، جهت اجرای حکم چه اقداماتی باید صورت گیرد؟

پاسخ:

۱ و ۲- جرم تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، با حصول شرایط مقرر در قانون می‌تواند مشمول مرور زمان شود و در مواردی که با احراز تحقق بزه یادشده، حکم محکومیت مرتکب صادر و قطعی شود؛ اما با سپری شدن مدت پنج سال از تاریخ قطعیت حکم، به هر علتی حکم محکومیت اجرا نشود، با توجه به ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ث» آن، اجرای مجازات تعزیری (جزای نقدی) مندرج در حکم موقوف می‌شود؛ اما از آن‌جا که قلع و قمع بنا که جزء لاینفک حکم کیفری است، ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون اخیرالذکر نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- قرار موقوفی اجرای حکم مذکور در ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که توسط قاضی اجرای احکام کیفری صادر میشود، از قرار موقوفی تعقیب متفاوت است و با عنایت به اینکه این قرار در زمره قرارهای قابل اعتراض نیامده است و اصل بر قطعیت قرارهای دادسرا (برخلاف آرای دادگاه‌ها) است، بنابراین این قرار قابل اعتراض نیست و اصولاً با توجه به ماهیت آن، نوعی دستور موقوف شدن مجازات است و به همین علت به مانند سایر دستورها، قابل عدول است. بنابراین در فرض سؤال که به هر علت، بخشی از حکم کیفری مبنی بر رفع تصرف اجرا نشده و پرونده با صدور قرار موقوفی اجرای حکم بایگانی شده است، قاضی اجرای احکام ضمن عدول از دستور، نسبت به اجـرای حکـم اقدام می‌کند.

۴- قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون صـدرالذکر، با هـدف اعـاده وضـع به حال سـابق پیش‌بینی شده است؛ لذا در فرض سـؤال که متعاقب صـدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا بر قلع و قمع بنا، بخشی از ملک در محدوده یا حریم شهر یا روستا قرار گرفته است، اجـرای حکم بر قلـع و قـمع کل مسـتحدثات، هـدف قانون‌گذار از تدوین این مقرره را برآورده نمی‌سازد؛ ضمن آن‌که کاربری زمان اجرای حکم، منطبق با حکم است. لذا به نظر می‌رسد اجرای بخشی از حکم مبنی بر قلع و قمع مستحدثات واقع در طرح هادی موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۹۷-۱۴۰۱ح

استعلام:

۱- با توجه به این‌که تبصره یک ماده ۱۴ در خصوص مرحله اجرای احکام کیفری ساکت است و در خصوص دادسرای عمومی و انقلاب صرفاً به مرحله تحقیق اشاره گردیده، اخذ تمبر حق‌الوکاله به چه ترتیب و درصدی بر مبنای بندهای مختلف ماده پیش‌گفته می‌باشد؟

۲- با توجه به ابهام و اجمال تبصره ۳ همان ماده و سیاق تبصره که خارج از شمول مرحله اجرای احکام کیفری به نظر می‌رسد، چنانچه محکومی دارای دو پرونده محکومیت از محاکم کیفری دو و انقلاب باشد اخذ تمبر به چه شکل است؟ آیا در خصوص هر پرونده تمبر مستقل اخذ می‌شود و یا ملاک، محکومیت اشد و در خصوص پرونده دیگر بیست درصد همان حق‌الوکاله به تعرفه اضافه می‌شود؟

۳- با توجه به این که ماده ۵ و تبصره آن در مقام بیان تعداد مجاز وکلا در هر پرونده نمی‌باشد، آیا مقررات مواد ۳۴۶ و ۳۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری شامل مرحله اجرای حکم نیز می‌شود یا محدودیتی در این مرحله وجود ندارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اینکه در تبصره یک ماده ۱۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، حق‌الوکاله وکیل برای مرحله اجرای احکام کیفری تعیین نشده است و مطابق ماده ۲۸ آیین‌نامه مذکور دیگر مواردی که در این آیین‌نامه تعیین تکلیف نشده است حداقل مبلغ ده میلیون و حداکثر مبلغ دویست و پنجاه میلیون ریال است؛ بنابراین در فرض استعلام، حق‌الوکاله وکیل در مرحله اجرای احکام کیفری برابر ماده پیش‌گفته خواهد بود و علی‌الحساب تمبر مالیاتی نیز بر اساس ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی محاسبه و اخذ می‌شود.

۲- در فرضی که محکوم‌علیه دارای دو یا چند فقره محکومیت قطعی کیفری از دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی متفاوت (تعدد جرم) در مرحله اجرای احکام کیفری است، چون تبصره ۳ ماده ۱۴ آیین‌نامه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، ناظر به مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه است، موضوع استعلام از شمول تبصره ۳ ماده ۱۴ پیش‌گفته خارج و مشمول ماده ۲۸ این آیین‌نامه است و در نتیجه یک حق‌الوکاله به وکیل تعلق می‌گیرد.

۳- مستفاد از مواد ۳۸۵ و تبصره ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر یک از طرفین پرونده حق دارد در جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک، حداکثر سه وکیل و در جرایم در صلاحیت کیفری دو، حداکثر دو وکیل در مرحله اجرای حکم به دادسرا معرفی کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۳

شماره پرونده: ۱۰۹۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده کیفری اگر قاضی دادگاه جهت کشف حقیقت نیاز به معاینه محل داشته باشد، آیا انجام آن الزاماً باید با صدور قرار معاینه محل و تعیین وقت و ابلاغ و دعوت از اصحاب پرونده و وکلای آنان باشد؟

پاسخ:

مطابق قسمت اخیر ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هنگام انجام معاینه محل، اشخاصی که در امر کیفری شرکت دارند حق دارند حاضر شوند و استفاده از این حق مستلزم اطلاع آن‌ها از وقت اجرای قرار و به تبع آن ابلاغ وقت یادشده به ایشان است؛ بنابراین و با توجه به اصول شفافیت و ترافعی بودن دادرسی کیفری و لزوم تضمین حقوق افراد ذیربط در فرایند دادرسی و لحاظ ماده ۱۲۷ همان قانون، قرار معاینه محل و وقت اجرای آن باید به اشخاصی که در فرایند کیفری شرکت دارند ابلاغ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۶۸

شماره پرونده: ۱۰۶۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه فردی دارای اتهام معاونت در بزهی در یک حوزه قضایی و مباشرت در بزهی دیگر در حوزه قضایی دیگری باشد که از حیث مجازات شدیدتر است، به هر دو اتهام در کدام حوزه قضایی رسیدگی می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان در یک دادگاه رسیدگی شود. به موجب ماده ۳۱۱ همان قانون نیز شرکاء و معاونان جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام متهم اصلی را دارد. در تزاحم این دو ماده در فرضی که شخصی متهم به معاونت در بزهی در یک حوزه قضایی و مباشرت در ارتکاب بزهی دیگر با مجازات شدیدتر در حوزه قضایی دیگر باشد، با توجه به این‌که مطابق قاعده صلاحیت محلی به شرح مندرج در ماده ۳۱۰ قانون موصوف، اصولاً دادگاه صالح به رسیدگی به یک جرم، دادگاه محل وقوع آن است و وحدت رسیدگی به اتهام مباشر و معاون وی در ارتکاب این جرم، برای جلوگیری از صدور آراء متعارض درباره آن‌ها ضروری است، در فرض سؤال به اتهامات شخص یادشده به طور جداگانه در دو حوزه قضایی مذکور رسیدگی می‌شود و موجبی برای رسیدگی توأمان به این اتهامات در دادگاه واحد وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۴

شماره پرونده: ۱۰۲۴-۶۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶هیأت عمومی دیوان عالی کشور دارای ابهام است و در مقدمه رأی پیش بینی شده است که مبلغ وجه التزام مندرج در قرارداد؛ حتی اگر بیش از شاخص باشد و در ادامه این رأی وحدت رویه تأکید شده است در صورتی که مغایرتی با قوانین امری و پولی نداشته باشد، معتبر است و مشخص نیست در تعهدات دینی آیا هر میزان از وجه التزام معتبر است و یا آن‌که تابع قوانین مصوب بانک مرکزی است؛ در صورت پذیرش عقیده دوم، مقصود همان خسارت تأخیر در تأدیه است و دیگر لزومی به تعیین وجه التزام و صدور رأی وحدت رویه مذکور نبوده است. با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است موضوع رفع ابهام شده و نتیجه اعلام شود.

پاسخ:

با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین وجه التزام قراردادی به منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، تعیین خسارت مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) موضوع ماده ۵۲۲ قانون یادشده؛ در صورتی که با مقررات آمره؛ از جمله مقررات پولی مغایرتی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است.

بر این اساس، بین رأی وحدت رویه صدرالذکر و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مغایرتی نیست و تعیین وجه التزام مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم)؛ از جمله شاخص موضوع ماده ۵۲۲ یادشده فاقد منع قانونی است؛ مگر آنکه مغایر مقررات آمره؛ از جمله مقررات پولی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۹

۷/۱۴۰۱/۹۹۷

شماره پرونده: ۹۹۷-۱۳۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۳۶۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۰ آن اداره کل، آیا شخص حقوقی به عنوان یکی از طرفین قرارداد پیمانکاری می‌تواند به منظور حل اختلاف سهامدار، مدیر عامل و یا رئیس هیأت مدیره شرکت را به عنوان داور منتخب از سوی شخص حقوقی معرفی کند؟

پاسخ:

با توجه به اینکه سهامدار شرکت، ذی‌نفع در دعوای بین شرکت و شخص طرف مقابل است، با لحاظ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، با توافق طرفین، انتخاب سهامدار شرکت به عنوان داور فاقد اشکال قانونی است؛ اما از آن‌جا که داور باید شخص ثالث و بی‌طرف باشد، مدیر عامل و یا رئیس هیأت مدیره که وظیفه دفاع از حقوق شخص حقوقی را برعهده دارند، نمی‌توانند به عنوان داور منتخب شخص حقوقی انتخاب شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۹۲۹

شماره پرونده: ۹۲۹-۱/۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به اینکه افراد مستمری‌بگیر کمیته امداد امام (ره) از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند، آیا دادگاه می‌تواند خواندگان را به پرداخت هزینه‌های دادرسی در حق دولت محکوم کند؟

پاسخ:

معافیت از هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و همچنین تبصره الحاقی مورخ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ به ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، بنابراین در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درصورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد. شایسته ذکر است ماده ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ با لحاظ ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ قابلیت استناد و اعمال ندارد و نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۹۱۷

شماره پرونده: ۹۱۷-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

نظر به این‌که ماده ۲۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ مقرر نموده که مدیر تصفیه باید دفاتر و اوراق مربوط به شرکت را تحویل بگیرد و امر تصفیه را شروع کند، آیا پس از قطعیت رأی و تعیین مدیر تصفیه، در صورت امتناع مدیران سابق از تحویل مدارک به مدیر تصفیه، دادگاه حقوقی می‌تواند خطاب به ضابط قضایی دستور اخذ مدارک از طریق ورود به محل نگهداری مدارک و عنداللزوم شکستن قفل و نظایر آن را صادر کند؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۱۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، مدیر تصفیه باید کلیه اموال، دفاتر، اوراق و اسناد مربوط به شرکت را از مدیران سابق تحویل بگیرد و بلافاصله امر تصفیه را عهده‌دار شود؛ چنانچه مدیران سابق شرکت پس از قطعیت رأی بر انحلال آن، از تحویل اموال و مدارک مربوط به مدیر تصفیه خودداری کنند، از آن‌جا که تصفیه شرکت منحله مستلزم ارائه مدارک مربوط می‌باشد و بدون آن شروع عملیات تصفیه امکان‌پذیر نیست و با توجه به لزوم تسریع در امر تصفیه، دادگاه صادرکننده حکم انحلال، می‌تواند به تقاضای مدیر تصفیه دستور تحویل مدارک مربوط به امر تصفیه را صادر کند و در صورتی‌که محل نگهداری مدارک، اوراق و اسناد بسته باشد، با اتخاذ ملاک از ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دستور بازکردن محل و تحویل مدارک مربوط را با حضور نماینده دادستان صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۹۹

شماره پرونده: ۸۹۹-۸۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در پرونده‌های اعترض به تشخیص منابع ملی که به علت فوت مالک و یا صاحب نسق از جانب ورثه متوفی مطرح می‌شود، معمولاً تمامی وراث به طور منسجم و یکپارچه اقدام به طرح دعوا نمی‌کنند؛ با عنایت به مشاعی بودن ماترک و لحاظ ماده ۲۳۹ قانون امورحسبی مصوب ۱۳۱۹، آیا طرف دعوا قرار دادن ورثه ممتنع قانوناً ضرورت دارد یا آن‌که به صرف طرح دادخواست از سوی یک یا چند نفر از ورثه به طرفیت اداره منابع طبیعی و آبخیزداری، دادگاه مجاب به رسیدگی و اتخاذ تصمیم و صدور رأی به قدرالسهم موروثی خواهان‌ها است؟

ب- در فرض الزام دادگاه به رسیدگی، چنانچه حکم به قدرالسهم خواهان و یا برخی از وراث مدعی صادر شود، به لحاظ مشاعی بودن اراضی، حکم چگونه اجرا می‌شود؟

پاسخ:

الف- اولاً، حکم مقرر در ماده ۲۳۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ناظر بر طرح دعوا از جانب ثالث نسبت به مالی معین از ترکه است که در ید ثالث است و ثالث مقر به داخل بودن آن مال در ترکه است و باید به طرفیت تمامی ورثه مطرح شود و از فرض سؤال که راجع به اعتراض برخی از ورثه نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی است، خروج موضوعی دارد.

ثانیاً، با توجه به این‌که هر یک از ورثه ذی‌نفع در طرح دعوای اعتراض به تشخیص موات بودن ملک موروثی می‌باشند و دلیلی بر الزام طرح دعوا از سوی تمامی ورثه وجود ندارد، منعی برای طرح این دعوا به نسبت قدرالسهم هر یک از ورثه از ناحیه ایشان وجود ندارد.

ثالثاً، در فرض سؤال که نسبت به تشخیص موات بودن ملکی اعتراض شده و حکم بر نقض تصمیم کمیسیون صادر شده است؛ چنانچه رأی دادگاه بر ابطال نظریه کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و یا هیأت تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تعیین نوعیت زمین در خصوص بخشی از ملک مشاع صادر شده باشد، این رأی برای دیگر مالکان مشاعی قابل استناد و بهره‌برداری خواهد بود و طرح دعوای ابطال نظریه کمیسیون یا هیأت یادشده، از سوی دیگر مالکان مشاعی فاقد وجاهت قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رابعاً، در فرض سؤال در صورت رد دعوای اعتراض به تشخیص کمیسیون یا هیأت یادشده، منع قانونی برای استماع دعوای اعتراض دیگر ورثه به تشخیص کمیسیون یا هیأت مذکور وجود ندارد.

ب- رأی صادره در هر حال اعلامی است و بحث کیفیت اجرا به نحو مطرح‌شده در استعلام موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که «الف» ملکی را از «ب» خریداری نماید که وی نیز از «ج» خریده باشد، در فرض مستحق‌للغیر بودن مبیع، آیا در دعوای «الف» علیه «ب» به خواسته اعلام بطلان معامله و پرداخت ثمن و غرامات وارده، «ب» می‌تواند برای این‌که خود برائت ذمه حاصل نماید، دادخواست جلب ثالث «ج» را تقدیم کند؟ آیا «الف» می‌تواند مستقیماً به خواسته اعلامی علیه «ج» طرح دعوا نماید؟

پاسخ:

در فرض سؤال که معامله منعقده به سبب مستحق‌للغیر بودن مبیع باطل است، در دعوای آخرین خریدار به طرفیت ید ماقبل به خواسته اعلام بطلان معامله و استرداد ثمن و مطالبه غرامات وارده (در اجرای ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) که خوانده نیز دعوای جلب ثالث به طرفیت ید قبلی خود را مطرح کرده است، چنانچه مقصود خوانده از طرح دعوای جلب ثالث، محکومیت مجلوب ثالث به استرداد ثمن و پرداخت غرامات وارده به خواهان دعوای اصلی باشد، این دعوا مسموع نیست؛ زیرا این دعوا صرفاً از سوی آخرین خریدار علیه ید قبلی و بلاواسطه قابل استماع است و آخرین خریدار از ناحیه ید بلاواسطه خود مغرور شده و ثمن را به این ید پرداخت کرده است و قواعد حاکم بر ضمانات و مسؤولیت ناشی از بطلان معامله، موجبی برای مراجعه مستقیم آخرین خریدار به ایادی با واسطه قبلی نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۷/۱۴۰۱/۸۷۸

شماره پرونده: ۸۷۸-۱۹۲-۱۴۰۱ ح

استعلام:

هرچند هرگونه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی خارج از محدوده شهرها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی ممنوع بوده و طرح پرونده‌های با این موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی فاقد وجاهت قانونی است؛ اما افرادی در سال‌های گذشته با طرح پرونده تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی خارج از محدوده شهر در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ یادشده و پرداخت جریمه، پروانه ساخت و متعاقباً گواهی پایان کار ساختمانی را اخذ کرده‌اند و در حال حاضر جهت اخذ سند مالکیت به ادارات ثبت اسناد و املاک مراجعه می‌کنند؛ اما اداره مذکور با عنایت به احراز خارج از محدوده بودن ملک از صدور سند مالکیت امتناع می‌کند. در چنین مواردی آیا اقدام کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطابق ضوابط و مقررات قانونی است و آیا عدم صدور سند مالکیت از طرف اداره ثبت وجاهت قانونی دارد؟ تکلیف ساخت و سازهای صورت گرفته به شرح فوق چیست؟

پاسخ:

با توجه به ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، چنانچه اراضی زراعی و باغهای مورد نظر ماده یک این قانون در حریم شهر قرار گرفته باشند، هرگونه تغییر کاربری آن‌ها مستلزم اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در تبصره یک اصلاحی ماده یک این قانون است و از طرفی مطابق قسمت اخیر ماده ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر و روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴، هرگونه ساخت و ساز غیر مجاز (بدون اخذ پروانه ساخت در حریم)، تخلف محسوب و به تخلفات مذکور در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن رسیدگی می‌شود. از توجه به مقررات این دو قانون، این نتیجه حاصل می‌شود که مالکان اراضی و باغهای داخل حریم شهرها، چنانچه بخواهند در ملک خود تغییر کاربری بدهند و از جمله احداث بنا کنند، باید قبلاً از کمیسیون موضوع تبصره یک اصلاحی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، مجوز تغییر کاربری را اخذ و سپس با مراجعه به شهرداری برای احداث بنای مورد نظر خود پروانه ساختمانی کسب کنند؛ مگر این‌که اراضی زراعی و باغها بر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اساس طرح مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به باغ شهر یا منطقه گردشگری و ... تغییر کرده باشد که در این صورت، صدور پروانه برای طرح جدید، مربوط به شهرداری بوده و نیاز به اخذ مجوز از کمیسیون تبصره یک اصلاحی ماده یک قانون مورد اشاره نیست.

بنا به مراتب یادشده و با لحاظ آن‌که وظیفه کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به تخلفات ساختمانی است و نه تغییر کاربری غیرمجاز، در فرض سؤال صدور سند مالکیت مستلزم استعلام از سازمان جهاد کشاورزی برابر تبصره ۳ ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۸۳۷

شماره پرونده: ۸۳۷-۱۹۲-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه به اتهام شخصی مبنی بر تغییر کاربری اراضی در مراجع قضایی رسیدگی و رأی قطعی و لازم‌الاجرا صادر گردد؛ لذا حین اجرای حکم دو فرض جداگانه قابل پیش بینی است: الف- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ دیوان عالی کشور مبنی بر آنی بودن جرم تغییر کاربری مشمول مرور زمان بوده است. ب- در زمان اجرا به لحاظ اصلاح و گسترش محدوده قانونی شهرها یا طرح هادی روستا داخل در محدوده قانون شهر یا روستا قرار گیرد.

سؤال: در هر یک از فروض الف یا ب، تعیین تکلیف با کدامیک از واحدهای اجرای احکام کیفری یا شعب محاکم کیفری بوده و همچنین نوع تصمیم و کیفیت آن به چه صورت می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، برابر ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور عمل انتسابی جرم شناخته نشود یا رأی به جهاتی مساعد به حال محکوم باشد، نسبت به آراء اجرا نشده یا در حال اجرا قابل تسری است؛ بنابراین در فرض سؤال که مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور، بزه تغییر کاربری غیرمجاز اراضی زراعی «جرم غیر مستمر» شناخته شده است؛ این رأی وحدت رویه مطابق ماده ۴۷۱ پیش‌گفته نسبت به آراء محکومیت کیفری که دادگاه‌ها با اعتقاد به مستمر بودن بزه معنونه صادر کرده، اما اجرا نشده و یا در حال اجرا است، قابل تسری می‌باشد و قاضی اجرای احکام کیفری با لحاظ ملاک بند «ب» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مطابق ماده ۵۰۵ قانون پیش‌گفته باید قرار موقوفی اجرای مجازات صادر کند. بدیهی است چنانچه قاضی اجرای احکام در خصوص تشخیص تاریخ وقوع جرم (تاریخ تغییر غیرمجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها) با ابهام و اجمال مواجه باشد، در اجرای ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که متعاقب صدور حکم قطعی و لازم‌الاجرا بر قلع و قمع بنا، ملک در محدوده یا حریم شهر یا روستا قرار گرفته است، اجرای حکم بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز هدف قانون‌گذار از تدوین این مقرره را برآورده نمی‌سازد؛ ضمن آن‌که کاربری زمان اجرای حکم، منطبق با حکم است. لذا به نظر می‌رسد اجرای این بخش از حکم مبنی بر قلع و قمع مستحدثات غیرمجاز موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۶

۷/۱۴۰۱/۸۱۴

شماره پرونده: ۸۱۴-۱۱۵-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه در حدود اختیارات قانونی و در راستای امر تصفیه، املاک شرکت را به فروش برساند و پس از تملک توسط افراد، در نتیجه اعاده دادرسی یا اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم ورشکستگی بی‌اعتبار شود، آیا املاک مورد اشاره و انتقالی به افراد قابلیت استرداد دارد؟ توضیح آن‌که، برخی با اخذ ملاک از ماده ۱۳۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، این اموال را در حکم تلف تلقی می‌کنند و عده‌ای معتقد به اعمال ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشند.

پاسخ:

در فرض سؤال که اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه در جریان عملیات تصفیه، املاک شرکت ورشکسته را به فروش رسانده و متعاقباً حکم ورشکستگی بلااثر و بی‌اعتبار شده است، موضوع منصرف از ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است؛ زیرا ماده یادشده ناظر به مواردی است که حکمی در ماهیت صادر شده باشد؛ در حالی که حکم ورشکستگی صرفاً شخصیت تاجر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب منع تاجر از مداخله در اموال خود می‌شود. از طرفی اموال مدیون، وثیقه عام دیون اوست و اقدام مدیر یا اداره تصفیه امور ورشکستگی در فروش اموال تاجر به جهت امتناع وی از پرداخت دیون خود بوده است؛ همچنین فرض سؤال منصرف از مواد ۵۲۸ به بعد قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ (دعاوی استرداد) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۷۵۶

شماره پرونده: ۷۵۶-۱۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مطابق بند «الف» ماده ۹ و ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ نخستین گام برای برگزاری هر نوع مناقصه؛ اعم از عمومی یا محدود و یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای، تأمین منابع مالی مورد نیاز جهت انجام معامله (خرید یا پیمانکاری و ...) است؛ آیا در مواردی که دستگاه اجرایی به نیابت از کارکنان خود مبادرت به انتخاب پیمانکار یا انعقاد قرارداد می‌کنند و از اعتبارات دولتی تخصیص‌یافته (بودجه عمومی) هزینه نمی‌کنند و فقط بر چگونگی ارائه خدمات از سوی پیمانکار نظارت می‌نمایند؛ مانند طبخ غذای نیمروز، سرویس ایاب و ذهاب، ارائه خدمات بیمه تکمیلی درمان و نظایر آن، مشمول بند «ب» ماده ۱ همین قانون می‌باشند؟

پاسخ:

وفق ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «معاملات وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی اعم از خرید و فروش و اجاره و استیجاره و پیمانکاری و اجرت کار و غیره باید حسب مورد از طریق مناقصه یا مزایده انجام شود، مگر در موارد زیر ...». همچنین به موجب بند «الف» ماده ۳ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸ «خرید انواع کالا و خدمت به هر طریق از جمله برگزاری مناقصه و ... توسط دستگاه‌های موضوع ماده یک قانون برگزاری مناقصات بدون رعایت این قانون ممنوع است»؛ بند «ب» این ماده، دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات را توسعه داده است. همچنین بند «ص» ماده ۲ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیمانکاری طبخ غذا را از جمله خدمات پیمانکاری موضوع این آیین‌نامه آورده و به موجب بند «ب» ماده یک همین آیین‌نامه، از جمله تمام دستگاه‌های موضوع بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را مشمول مقررات این آیین‌نامه دانسته است. از طرفی وفق ماده ۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی «به دستگاه‌های اجرایی اجازه داده می‌شود از طریق مناقصه و یا عقد قرارداد با شرکت‌ها و مؤسسات غیردولتی بر اساس فعالیت مشخص، حجم کار معین، قیمت هر واحد کار و قیمت کل به طور شفاف و مشخص بخشی از خدمات مورد نیاز خود را تأمین نمایند».

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به مقررات یادشده، قراردادهای پیمانکاری یا غیرپیمانکاری دستگاه‌های اجرایی با اشخاص ثالث به منظور ارائه خدمات به کارکنان خود؛ از قبیل قرارداد پیمانکاری طبخ غذا، ایاب و ذهاب و یا بیمه تکمیلی مشمول عمومات مقررات یادشده می‌باشد و از موارد استثناء مذکور در ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی نیز به شمار نمی‌رود؛ این‌گونه قراردادها مشول اطلاق بند «ب» ماده یک قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی هستند. رویکرد مقنن در انضباط بخشیدن و شفاف کردن قراردادهای مالی و پیمانکاری توسط دستگاههای اجرایی جهت جلوگیری از فساد و ارتقاء سلامت اداری کشور و الزام به ثبت این‌گونه قراردادها در پایگاه اطلاعات قراردادها و سامانه مؤدیان مطابق بند «ب» ماده ۳ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۳ ماده ۴ و مواد ۱۵ و ۱۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۴۰۰، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۶۳۱

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۷۶-۶۳۱ ح

استعلام:

در مواردی که قرارداد مشارکت مدنی بین سازنده و مالک ملک باطل می‌شود؛ اما سازنده با هزینه خود اقدام به احداث و تکمیل بنا و فروش به اشخاص ثالث می‌نماید، اعیانی احداثی متعلق به چه کسی است؟ آیا مالک به واسطه مالکیت بر عرصه، مالک اعیانی است و یا آن‌که اعیانی متعلق به سازنده است؟ آیا مالک عرصه می‌تواند اجرت‌المثل اعیانی را از متصرفین مطالبه کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال احراز مالکیت مالک و یا سازنده نسبت به بنای احداث‌شده و تعیین میزان مالکیت هر یک از آنان، مستلزم رسیدگی قضایی و بررسی اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و ملاحظه قرارداد و اطلاع از جزئیات آورده طرفین می‌باشد و صرف مالکیت عرصه نیز موجب نمی‌شود اعیانی احداث شده توسط سازنده به تملک مالک عرصه در آید. لذا اظهار نظر در خصوص پرسش مطرح شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۱/۲۹

۷/۱۴۰۱/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۸۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا چک‌هایی که پس از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، گواهی عدم پرداخت آن‌ها صادر می‌شود، سند مدنی تلقی می‌شوند یا این‌که همچنان سند تجاری محسوب و از امتیازات ویژه اسناد تجاری؛ از جمله صدور اجراییه موضوع ماده ۲۳ اصلاحی قانون صدور چک و تعلق خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مندرج در چک و صدور قرار تأمین خواسته بدون پرداخت خسارت احتمالی برخوردار هستند؟

پاسخ:

الف) نظر اکثریت: در فرض سؤال که چک پس از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به صدور گواهی عدم پرداخت منجر شده است، وفق بند «ج» ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۹۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، معافیت از پرداخت خسارت احتمالی در مورد تأمین خواسته موکول به واخواست سند تجاری است. همچنین از رأی وحدت رویه شماره ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین مستفاد است که گواهی عدم پرداخت وجه چک در صورتی به منزله واخواست است که در مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ صادر شده باشد؛ بنابراین، در مورد چکی که خارج از مهلت مقرر در ماده مذکور گواهی عدم پرداخت آن صادر شده است، صدور قرار تأمین خواسته منوط به پرداخت خسارت احتمالی است.

نظر اقلیت: از بند «ج» ماده ۱۰۸ و صدر ماده ۱۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مستفاد است که برای صدور قرار تأمین خواسته وجه چک واخواست شده (گواهی عدم پرداخت اخذ شده) نیازی به تودیع خسارت احتمالی نمی‌باشد و مهلت پانزده و یا چهل و پنج روز مذکور در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نیز منصرف از صدور قرار تأمین خواسته علیه صادرکننده چک است؛ اما چنانچه چک خارج از مواعد مذکور در ماده ۳۱۵ قانون اخیرالذکر واخواست شود و دعوا علیه ظهرنویس مطرح و صدور قرار تأمین خواسته علیه وی درخواست شود، تودیع خسارت احتمالی از سوی خواهان به تشخیص دادگاه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب) با توجه به اطلاق ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، ارائه گواهی عدم پرداختی که برابر مواد ۴ و ۵ اصلاحی قانون یادشده با رعایت دیگر شرایط مقرر قانونی صادر شده باشد، برای صدور اجراییه توسط دادگاه کافی است؛ بر این اساس، دارنده می‌تواند با رعایت دیگر شرایط قانونی از دادگاه صالح درخواست صدور اجراییه بنماید.

ج) با توجه به اطلاق تبصره الحاقی ۱۳۷۶ به ذیل ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک محاسبه می‌شود و صدور گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ نافی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک نمی‌باشد؛ بر این اساس و با توجه به مراتب فوق، عدم رعایت مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ یادشده در صدور گواهی عدم پرداخت چک، تمام امتیازات این سند تجاری را زایل نمی‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir